

بخشی از شعر بلند "صلیب و مار و روز شماره یک شاعر" از "شیرکو بیکهس" شاعر معاصر کرد :

### ما نسل عصر قصر پایانیم

عصر کشتار "نه"

عصر بزرگداشت "آری" .

ما نسل عصر قصر پایانیم

خون، صورت مارا شست

و تاریخ کور، دست مارا گرفت.

ما راه تیغ پیمودیم، هراس پوشیدیم

و دود بر تن کشیدیم

ما نسل عصر قصر پایانیم

ما در مکتب تیغ، خواندن آموختیم

و در رخت پیچ خاکستر و خار خفتیم.

ما نسل عصر قصر پایانیم

در جوانی،

با سلاح و فشنگ و غم عشقبازی کردیم

چوبه دار مارا مهندس کرد

و زخمها، پزشک

سیم برق درون سوراخ بینی و دیگر سوراخها

از ما تکنسین برق ساخت،

آویخته شدن از پنکه‌ی سقف

ما را ورزشکار آکروبات

و بطریهائی که استعمال کردیم

ما را عرقخور و مست

و از حال رفتن و آب سرد و هذیان

مارا شاعر سوررئالیست معاصر ساخت!

در پایان هم،

گربه‌های هار گرسنه‌ای که به ما کیش شدند

و آلت تناسلی برخی از ما را خوردند،

به عضویت انجمن حمایت حیواناتمان درآوردند.

ما نسل عصر قصر پایانیم

برگرفته از : رمان شعر "خاج و مار و پوژژمیری شاعیری" چاپ آپک، 1997، سوئد، صفحات 206 و 207

ترجمه: انور سلطانی